



کنفرانس جوامع ایرانی در کانادا به مناسبت سالگرد انقلاب ضدسلطنتی

مریم رجوی: انقلاب دموکراتیک مردم ایران پیروز می‌شود

۱۵ بهمن ۱۴۰۱

دوستان گرامی مردم و مقاومت ایران، هموطنان عزیز! گردهمایی شما به مناسبت سالگرد انقلاب ضدسلطنتی جلوه‌ی بی‌عیب و نقص و تکاپوی پرشور خلق دلاوری است که برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه، قیام و راه‌حل انقلابی را در پیش گرفته است. اگر انقلاب به‌پاخاستن و فداکاری است، اگر انقلاب برهم‌زدن اساس وضع موجود است و اگر انقلاب بستن هر راهی به‌سوی ارتجاع و انحراف و استبداد و وابستگی (به معنی ضد استقلال) است، پس شما و مردم‌تان کلید فتح و آزادی را به‌دست آورده‌اید. اجتماع امروز شما دو پیام اساسی دارد: هم بازتاب صدای مردم ایران است که می‌گوید قیام و انقلاب تا سرنگونی ادامه دارد؛ هم ابراز آمادگی ایرانیان دور از وطن است. شما آمده‌اید بگویید که برای حمایت از قیام و برای بستن تمام راه‌ها به روی رژیم ارتجاعی و ضدبشری، با همه وجود و عشق و عواطف‌تان حاضرید. به همه شما درود!

انقلاب ۵۷، انقلابی برای آزادی و دموکراسی

دوستان!

در ماه بهمن هستیم. همه، خاطرات انقلاب سال ۵۷ را به یاد دارید که چگونه مردم ایران شاه را بیرون کردند و نظام سلطنتی را واژگون. آن انقلاب برای آزادی و دموکراسی، برای استقلال و ضد وابستگی و دست‌نشانده‌گی بود. برای یک جمهوری بود که تمام مردم ایران در جبهه خلق، در برابر سلطنت، خواهان آن بودند.

مسعود رجوی که فقط ۱۰ روز قبل از آمدن خمینی به ایران، بعد از ۷ سال و نیم از زندان آزاد شده بود، از روز اول با صدای بلند، خواستار «انقلاب دموکراتیک» شد و گفت «به‌خصوص صحبت از انقلاب اسلامی نکنید».

۱۰ روز بعد از سقوط رژیم شاه هم، در سخنرانی در دانشگاه تهران با صراحت گفت: «در کردستان یا در بلوچستان و یا در هر کجای دیگر»، بهانه تجزیه‌طلبی نگیرید. او گفت خواست‌های مردم در کردستان و در بلوچستان با تهران و آذربایجان فرقی ندارد. همه‌اش یکی است، الا این‌که این مردم زیر ستم مضاعف هم بوده‌اند «به جرم زبان‌شان و به جرم ملیت‌شان».

در مورد نحوه اداره امور کشور و حیات سیاسی و اقتصادی هم خواستار تشکیل شوراهای مردمی شد. این را هم در آخر صحبت‌هایش اضافه کرد که البته «راه ما طولانی و پر پیچ و خم است». چرا؟ چون رهبری انقلاب را ارتجاع ربوده بود. ارتجاع نه در گذشته، نه در حال و نه در آینده، نمی‌تواند رهبری یک انقلاب را به عهده بگیرد.

خمینی، دزد بزرگ قرن

دزد بزرگ قرن، خمینی، از راه رسیده بود. در اوج بود و در منتهای محبوبیت اجتماعی و مذهبی، که این، کار را برای ما به طور مضاعف سخت و بغرنج می‌کرد.

این تنها نمونه و یک مورد منحصر به فرد در کل تاریخ ایران بود که مشروعیت دینی و اجتماعی و مشروعیت سیاسی ناشی از یک انقلاب در یک فرد گره می‌خورد که همه سیاسیون آن روزگار، به استثنای مسعود رجوی در دیدار با او دستش را می‌بوسیدند.

مسئله این بود که شاه و پدرش در نیم قرن دیکتاتوری، جز شبکه آخوندها جایی برای هیچ‌کس و هیچ چیز دیگر نگذاشته بودند. کار به آن‌جا رسید که شاه، یک روز احزاب دست‌ساز خودش را هم منحل کرد و گفت حزب فقط رستاخیز! به غیر از این، هر کس می‌خواهد یا از ایران برود یا زندان. این‌طور بود که خمینی، که مردم برایش فرش خون گسترده بودند، دیکتاتوری انحصاری مذهبی را با مصالح برجای مانده از دیکتاتوری سلطنتی بنا کرد.

باز هم مسعود رجوی بود که در همان سخنرانی اول، درست ده روز بعد از به قدرت رسیدن خمینی به صراحت گفت: بوی انواع تضییقات برای نیروهای سازنده انقلاب که از قبل می‌جنگیدند، می‌آید. همان‌هایی که امروز به صحنه نپریده‌اند و برای میوه‌چینی نیامده‌اند. بعد با تمثیلی از قرآن به طعنه و به‌رساترین صورت گفت که نیروهای سازنده انقلاب نه تنها به این رهبری (یعنی خمینی) نزدیک نیستند بلکه دور هستند، خیلی دور.

آن روز این موضعگیری‌ها به لحاظ اجتماعی، سیاسی و مذهبی مطلقاً خوشایند نبود و برای مجاهدین فقط انزوا، فشار و محدودیت به همراه داشت. کما این‌که مجاهدین با تحریم رفتارندم ولایت فقیه، چماق‌ها و گلوله‌ها را به‌جان خریدند. همه این‌ها لازمه حفظ شرافت و قیام به‌وظیفه و

یک مسئولیت تاریخی بود، والا امروز آلترناتیو دموکراتیک و شایسته‌یی در کار نبود. کار دیگری که برای خمینی و آخوندها در همان اولین ماه حکومت‌شان، خیلی گزنده بود، این بود که مسعود گفت خواهرانمان که خودشان روسری داشتند به حفاظت و حمایت از زنان بی‌حجاب بروند که عکس‌هایش در همان زمان منتشر شد. بعد هم در ۲۱ اسفند ۱۳۵۷، اطلاعیه مجاهدین دقیقاً با همین کلماتی که می‌گوییم، اعلام کرد که: «انقلاب هیچ‌گونه تردید و انکاری را در آزادی کامل حقوقی و سیاسی و اجتماعی زنان نمی‌پذیرد» و این‌که «تحمیل جبری هر شکلی از حجاب بر زنان این میهن ... نامعقول و نامقبول است».

اما این حرف‌ها به گوش خمینی نمی‌رفت. با زن‌ستیزی و اجبار و سرکوب مضاعف زنان، آن‌ها را دربند و محبوس کرد. خون ریخت و خون ریخت و خون و تا توانست مردم ایران را سرکوب، تحقیر و غارت کرد. مردم ایران را اسیر فقر و محرومیت و درماندگی کرد. روزگار همه را سیاه کرد، اما مردم ایران و فرزندان و رهبران حقیقی آن، سرخم نکردند و مقاومتی عظیم را آغاز کردند، سازمان دادند و با پرداخت قیمت بی‌نظیر در تاریخ ایران به مبارزه با این رژیم برخاستند.

۶ دهه نبرد با دو دیکتاتوری، پشتوانه قیام ۱۴۰۱
مقاومتی که بیش از چهاردهه درگیر یک جنگ تمام‌عیار آزادیبخش با این رژیم بوده و بالاترین سرمایه ملی و میهنی مردم ایران برای رهایی از چنگال استبداد دینی است.
امروز بعد از گذر از هزاران تنگه و فتنه و کوران‌های سخت، مردم ایران به قیام ۱۴۰۱ رسیده‌اند؛ با سلسله‌یی از قیام‌ها، قتل‌عام‌ها و نبردها که داستان طولانی دارد؛ با پشتوانه ۵۷ سال نبرد بی‌وقفه به مدت ۶ دهه با دیکتاتوری‌های شاه و شیخ.

داستان رزمندگان آزادی که با عبور از همه فراز و نشیب‌ها، عزم جزم کرده‌اند که برای آزادی و نفی هرگونه ظلم و دیکتاتوری و هرگونه اجبار مبارزه کنند و آزادی را به ایران زمین بیاورند، البته با تشکیلات عظیم مقاومت و مجاهدین، که هر قدر با آن دشمنی و آن را نفی کنند، اما انکار کردنی نیست.

حالا طلوع آزادی در ایران زمین، سرخ‌فام از خون ۱۲۰ هزار زن و مرد شجاع را همه جهان به چشم می‌بینند. ابعاد جنایت و سرکوب و از طرف دیگر شهامت، شجاعت، دلوری و پرداخت قیمت از طرف شورشگران و قیام‌کنندگان را می‌بینند. پس شایسته است که دنیا در همبستگی با قیام و قیام‌آفرینان در کنار ایران و مردم ایران بایستد.

دوستان و هموطنان!

نیروی بی‌شماران یعنی نیروی جوان، آگاه و رزمنده به میدان آمده است و زنان دلیر در صف مقدم این مبارزه ایستاده‌اند. در این جا چند نکته مهم و قابل توجه وجود دارد:

اول این که کشتارها و دستگیری‌های گسترده نتوانسته مردم و به‌ویژه شورشگران را مرعوب و خاموش کند. و رژیم نتوانسته نیروی رزمنده و شورشگر را که محور و برپادارنده قیام است، از جسارت و شورشگری باز دارد.

مقاومت ایران اعلام کرد که در جریان این قیام، ۳۰ هزار نفر دستگیر شده‌اند. بعداً رسانه‌های رژیم، شمار دستگیرشدگان را ۲۹ هزار نفر اعلام کردند و اخیراً سپاه خامنه‌ای رسماً اعتراف کرد که فقط در تهران، حدود ده هزار نفر را دستگیر کرده است. اما سرکوب وحشیانه، به‌جای یأس و انفعال، منجر به انفجار خشم و بیزاری عمومی شده است.

دوم این که رژیم مردم بی‌گناه و بی‌سلاح را ناگزیر به دفاع از خود کرده است. طبق آمار اعلام‌شده در رسانه‌های رژیم، تا به حال بیش از ۷ هزار نفر از عوامل سرکوب در جریان درگیری‌ها زخمی شده‌اند. بیش از هزار پایگاه بسیج و سپاه پاسداران و مقرها و اماکن حکومتی به آتش کشیده شده. هم‌چنین، ۷۰۰ مورد خودروها و تجهیزات نیروهای سرکوبگر و ۸۰۰ مورد مراکز مالی و چپاول حکومت غارتگر و سپاه آن مورد تهاجم قرار گرفته است. به‌طوری که ایستادگی و مقاومت و تهاجم جوانان شورشگر، نیروی پشتیبان رژیم را عمیقاً مأیوس و بیمناک کرده است. خامنه‌ای شخصاً در آذرماه گذشته به مزدوران بسیجی دلداری می‌داد و از آن‌ها می‌خواست روحیه خود را حفظ کنند. سومین نکته، ناتوانی رژیم در پاسخ به خواست‌های یک جامعه ۸۵ میلیونی است. خامنه‌ای و دار و دسته او هیچ چاره یا برنامه و نقشه مسیری ندارند. قیام، مختصات جامعه و ذهنیت عمومی را تغییر داده و آن را به سوی برچیدن بساط حکومت به حرکت درآورده است.

خنثی کردن شرایط قیام‌خیز کنونی، نیازمند تغییرات بنیادین سیاسی است که خامنه‌ای هرگز به آن نزدیک نمی‌شود و آن را به‌درستی مترادف سرنگونی می‌داند.

از لحاظ اقتصادی هم، جامعه نیازمند درمان مبرم و بهبود بنیادین وضعیت اقتصادی است، اما خامنه‌ای و رئیس‌جمهور جلادش دقیقاً در جهت عکس حرکت می‌کنند. اساس سیاست آن‌ها هم‌چنان دزدیدن از سفره‌ها و جیب‌های مردم است.

خامنه‌ای اخیراً به‌خاطر معضل کسری بودجه، به فروش دارایی‌های دولتی رو آورده است. به هیأت مأمور این فروش‌ها مصونیت قضایی داده تا بدون هیچ مانعی نقشه او را اجرا کنند. این گام مهم دیگری برای غارت اموال مردم ایران است. بنابراین خامنه‌ای به اجبار در مسیری حرکت می‌کند که

هر گامش سوخت‌رسانی به قیام است.

خامنه‌ای امروز به سپاه آدم‌کشان خود و گله‌یی شکنجه‌گر و قاضی مرگ تکیه می‌کند تا رژیم پوسیده‌اش را حفظ کنند. اما اگر سرکوب چاره کار بود، قیام کنونی هرگز فوران نمی‌کرد. نتیجه این‌که همه راه‌ها به‌سوی گذشته مسدود شده و درجا زدن در اوضاع فعلی قابل دوام نیست. این موقعیت فقط یک برون رفت دارد: سرنگونی فاشیسم دینی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر آرای مردم ایران.

نه شاه-نه شیخ خط قرمز شورای ملی مقاومت

هموطنان عزیز!

رژیم آخوندی در برابر توفان قیام و انقلاب، علاوه بر دستگیری و کشتار، به انواع حيله‌ها و فریب‌ها رو می‌آورد تا برای خودش زمان و عمر اضافه بخرد. تحولات این قیام نشان داد که خامنه‌ای، چگونه از بقایای دیکتاتوری سابق - چه پنهان و چه آشکار - استفاده می‌کند. فاکت‌های غیرقابل انکار نشان داده است که سرخ‌های این خیمه‌شب‌بازی‌ها در دست وزارت بدنام یا سپاه پاسداران است و کارکرد عملی آن بر ضد قیام و سرنگونی است.

اما بر اثر فراگیری شعار مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه، چه رهبر، هرچند به قیمت دستگیری بسیاری جوانان شورشگر تمام شد، اما توهم بازگشت به دیکتاتوری پیشین فرو پاشید و در آینده هم، بیشتر محو خواهد شد.

اثبات شد که مرزبندی نه شاه- نه شیخ که از چهار دهه پیش «خط قرمز شورای ملی مقاومت و مجاهدین بوده»، اصالت دارد. و انقلاب دموکراتیک، برآمد نفی شاه و شیخ و ادامه و تکامل تاریخی راهبرد مصدقی موازنه منفی است.

بله باز به همان نتیجه می‌رسیم که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین درس قیام این است که پاسخ مسأله ایران، سرنگونی فاشیسم دینی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر آرای مردم است. بله، پاسخ، در آلترناتیوسازی‌های مجازی و صرفاً رسانه‌یی نیست. نیازمند پرداخت قیمت و بها و خون بها در روی زمین است. رود سرخ خون شهیدان که بیش از چهل سال است، بی‌وقفه جاریست جایی برای بازگشت به گذشته باقی نمی‌گذارد. باید رو به‌آینده حرکت کرد. بدون فدا و مجاهدت کاری از پیش نمی‌رود و جز خودمان کسی این کار را برایمان انجام نمی‌دهد.

وظایف هموطنان و حامیان مقاومت

هموطنان!

درست به همین دلیل شما در هر کجا که هستید، باید بدون استثنا خود را شورشیار و پیک و قاصدی برای انقلاب دموکراتیک ایران بدانید.

-دیگر تحریم‌های سمبلیک یا بی‌اثر و کم‌اثر، کافی نیست.

-خامنه‌ای و رئیسی و روحانی و ظریف و همه آن‌هایی که دست در خون فرزندان ایران دارند، باید مورد محاکمه بین‌المللی قرار بگیرند و حساب یکایک خون‌های به‌ناحق ریخته در این ۴۴ سال، از جمله جانب‌اختگان حمله موشکی به هواپیمای اوکراینی را پس بدهند. حسابرسی اصلی البته در دادگاه‌های مردم، در ایران آزاد فرداست.

-سپاه و اطلاعات خامنه‌ای نه فقط لیست‌گذاری، بلکه باید منحل شوند. این لازمه صلح و امنیت بین‌المللی است و باید مورد تصویب جامعه جهانی و ارگان‌های بین‌المللی و پارلمان‌ها و دولت‌های ملتزم به حقوق بشر قرار بگیرد.

-سفارت‌های رژیم باید تعطیل شود. زیرا این لانه‌های جاسوسی و صدور تروریسم و بنیادگرایی، مراکز لجستیک و پشتیبانی عملیات سرکوب قیام هستند.

-پاسپورت‌های مزدوران، مثل همان حکم دادگاه بلژیک درباره بمب‌گذاران، باید باطل و کلیه عوامل و کاربران سپاه و اطلاعات و نیروی قدس آخوندها اخراج شوند.

-جامعه جهانی باید حق دفاع از خود و حق مقاومت و سرنگونی فاشیسم دینی را برای جوانان و مردم ایران به رسمیت بشناسد.

-فهرست ابزار جاسوسی و تجهیزات سرکوب و سانسور که کمپانی‌های غربی به رژیم فروخته‌اند، حیرت‌آور است. این معاملات آغشته به خون است و باید متوقف شود.

برای آزادی

دوستان عزیز، ایرانیان آزاده!

چهارده است که یک نبرد شگفت‌انگیز و پرامید برای احقاق اساسی‌ترین حقوق مردم ایران در جریان است.

برای آزادی، برای نفی هر گونه ظلم و دیکتاتوری.

برای یک جمهوری دموکراتیک و حاکمیت مردم.

برای عدالت اجتماعی و یک ایران بدون فقر و دزدی و چپاول.

برای جدایی دین از دولت، حقوق ملیت‌ها و خودمختاری کردستان.

برای آزادی عقاید و ادیان.

برای حقوق برابر زن و مرد و تعیین‌کنندگی نقش زنان در رهبری سیاسی.

برای کنار زدن حکومت اجباری، دین اجباری و حجاب اجباری.
و برای آزادی زندانیان سیاسی و برچیدن بساط شکنجه و اعدام و تفتیش عقاید.

آری، آن چه در خیابان‌های ایران جاری است، امتداد یک نبرد چهل ساله است با همان شعارها و ایده‌ها و آرزوها، با پیشتازی زنان و دختران شورشی و شجاع و جوانان شورشگر و کانون‌های شورشی که به سمت سرنگونی و به سمت یک ایران آزاد پیش می‌رود.
اجازه بدهید که صحبت‌هایم را با تبریک سالروز میلاد پیشوای تاریخی مجاهدین، علی (ع)، به پایان برسانم که در آخرین سخنانش سفارش کرد: «یار ستم‌دیدگان و خصم ستمکاران باشید». باشد که قیام و انقلاب ما در پایان دادن به شب تاریک ستم و سرکوب، و در نجات و آزادی سرکوب‌شدگان و ستم‌دیدگان هرچه زودتر به پیروزی دست یابد.

سلام بر مردم ایران - سلام بر آزادی - پیروز باد انقلاب دموکراتیک مردم ایران